

جمعه، 06/08/2010

سالگرد انقلاب مشروطه مبارک باد



سالگرد انقلاب مشروطه و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بر رهروان و پیشتازان راه آزادی، بر مجاهدان و بر مردم قهرمان ایران مبارک باد.

مجموعه کشاکشها، نشیب و فرازها و درگیریهای سیاسی و نظامی آن انقلاب عظیم که امواجش سراسر ایران را در بر گرفت؛ گنجینه‌پی سرشار از تجربه‌ها و سنن مبارزاتی و آتشفشانی از انگیزشهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه به بار آورد که پشتوانه‌یی برای همه جنبشهای پیشرو و رهایی‌بخش میهنمان گردید.

جنبشی ضداستبدادی و ضد ارتجاعی، که طی آن ملت ایران برحاکمیت دوهزارو پانصدساله استبداد و ارتجاع غلبه کرد و درخداهای بعدی اصالت و ریشه داری خود را به اثبات رساند. جنبشی که طی آن، پیشگامان مشروطه با استواری در برابر مرتجعان ایستادند و با پایداری ترقیخواهانه خود اصل حاکمیت ملت را به کرسی نشانند.

اما متأسفانه آن انقلاب بزرگ، اندکی پس از پیروزی اولیه‌اش، با کشتار و خلع سلاح مجاهدان آزادی‌ستان، فرجام اسفناگیزی یافت. و در پایان، استعمارگران و بقایای مستبدین، با به خدمت گرفتن سازشکاران، و مرتجعان، سررشته امور را از دست دلسوزان راستین آزادی ربودند. از آن فرجام، تا امروز، صحنه میهن ما، همواره صحنه روبارویی دو نیرو بوده است. در یکسو، دنباله‌های محمدعلیشاه، شیخ فضل‌الله نوری، میرهاشم دوچی، اتابک و عین الدوله. و در سوی دیگر، نوادگان ستارخان، باقرخان، میرزا جهانگیرخان شیرازی، ملک‌المتکلمین، و همه راهگشایان بزرگ آزادی.

خونخواری محمدعلی‌شاهی و دجالگری شیخ فضل‌اللهی

تحریف تاریخ، یکی از بیشمار جنایات دیکتاتورها در حق فرهنگ ملت‌هاست. ولی دارو دسته آخوندهای دینفروش، نه تنها در جنایت بلکه در ذبح کردن فرهنگ مبارزاتی ملت ایران هم گوی سبقت از همه دیکتاتورها ربوده‌اند. به نحوی که خیانتکارترین عنصر ضد آزادی، عامل استبداد و استعمار، یعنی شیخ فضل‌الله نوری را که توسط انقلابیون به مجازات رسیده، غسل تعمید می‌دهند.

بنابراین امروز پیش از قرائت تاریخ آن انقلاب، پیش از هر سخنی درباره مشعل فروزان آزادیخواهی مشروطه، باید بر این نکته تأکید کرد که سخن از آزادی و آزادیخواهی و عدالت، و سردارانش، وظیفه کسانیست که امروز امانتداران راستین آن انقلاب اند و پرچم آزادیخواهی همان سرداران را درست رودرروی اخلاف همان مستبدان و مشروعه‌خواهان برافراشته اند و به آن افتخار می‌کنند.

آن روز کل داستان، داستان ترقی‌خواهی و آرزوی پیشرفت

در دل‌های مردمی بود که زیر بار يك استبداد و ارتجاع مذهبی هم پیمانانش، زندگیشان به تباهی کشیده شده بود.

«تفاوت صحنه امروز ایران با اوضاع ایران در زمان انقلاب مشروطه، در این است که رژیم فعلی، حکومت خمینی و دنباله‌هایش خونخواری محمدعلی‌شاه و دجالگری شیخ فضل‌الله را، با هم، یکجا دارد.»

در طرف مقابل هم دقیقاً همینطور است. مقاومت ایران، هم آرمان سرداران مشروطه یعنی آزادی خواهی و هم ارزش‌هایشان یعنی فدای حداکثر در این‌راه در خود جمع کرده و اکنون همه نیروهای متنوع آزادیخواه و ترقیخواه و مجاهدان و مبارزان و مردم ستم دیده و زنان و جوانان سرکوب شده را با هم نمایندگی می‌کند.»

جمعه، 06/08/2010

يك تفاوت مهم ديگر هم بين ديروز و امروز وجود دارد كه البته مهمترين تفاوت است. اين كه اگر سر آن جنبش و تداومش را تا نهضت ملي و انقلاب ضد سلطنتي توانستند زير آب بكنند، و باز مملكت را به دست ديكتاتوري و استعمار بسپارند، امروز ديگر مقاومت ايران به يمين رهبري پاكبازش راه چنين خيانتی را بسته است.

در سالروز پیروزی جنبش مشروطه، برای بزرگداشت خاطره مجاهدان و جانفشانان آن انقلاب و پرچمداران جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، مروری بسیار کوتاه به سرفصلها و رخدادهای مهم انقلاب مشروطه می‌کنیم و یادواره‌ای از تاریخچه آن را تقدیم می‌نمایم.

مروری کوتاه به رخدادهای انقلاب مشروطه

يك سلطان مطلق العنان از سلسله قاجاریان، حاکم سرزمینی ملوک الطوائفی است که در اقطاع گوناگون، شاهزادگان و عوامل دربار شاه بر تمامی مردم حکم می‌رانند. دربار حکومتی و مشتی اطرافیان حکومت دست غارت و چپاول به اموال مردم گشوده‌اند. و هیچ عدالتخانه‌ای جز خواست حاکم خودکامه که به نفع غارتگران و زیان مردم حکم قتل و دست‌وزبان بریدن می‌دهد وجود ندارد.

اما در بیرون از مرزهای این سرزمین به بند کشیده، انقلاب علیه استبداد فئودالی و حکومت‌های خودکامه مدتهاست که جریان دارد و حقوق بسیاری برای زحمتکشان کشورهای مختلف به رسمیت شناخته و زنان و مردان آن سرزمین‌ها از کرامت و شأن انسانی بالاتری برخوردار شده‌اند. و اخبار این تحولات و پیشرفت‌ها همه‌جا به گوش می‌رسد.

پیش از انقلاب مشروطه، مردان روشن‌بین و بااراده‌ای از ملت دریند ما، برای ترقی جامعه به‌پا خاسته‌بودند. بزرگمردانی مثل قائم مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر. اما آن دوبرگمرد، یکی به دستور محمدشاه و دیگری توسط ناصرالدین شاه قاجار و البته به تحریک آخوندهای مرتجع و با طرح و نقشه استعمار به قتل رسیدند.

جنبش مشروطه در شرایطی روی داد که روابط فئودالی بر ایران حاکم بود. اما طبقه نوظهور بورژوازی عمدتاً در بخش تجاری شروع به رشد کرده بود. و عملکرد تضادهای آن با مناسبات فئودالی حاکم بود که مبنای اقتصادی-اجتماعی لازم را برای شکل‌گیری این جنبش فراهم کرد. حاکمیت روابط فئودالی علاوه بر وابستگی استبداد سلطنتی قاجار به روسیه تزاری و انگلیس، که در دوران حاکمیت قاجار بر ثروتها و مقدرات میهنمان حکمفرما شده بودند، توده‌های مردم را هم به شدت تحت فشار و فقر و محرومیت قرار داده بود و مانع هرگونه پیشرفت و ترقی جامعه ایران می‌شد. در واقع جان مردم از ستم و غارت اشراف درباری به لب آمده بود. بورژوازی نوپا که از امنیت و تضمین قانونی و حقوقی برخوردار نبود و سلطه استعمار هم راه رشد و گسترش آن‌را بسته بود خواستار ایجاد تغییراتی در مناسبات حاکم بود.

زمینه‌های انقلاب مشروطه

نزدیک به دو دهه قبل از مشروطه، اولین جنبش بزرگ اجتماعی که در ایران به وقوع پیوست، جنبش تنباکو بود که با پیروزی مردم بر شاه مستبد قاجار به اتمام رسید. ما در این مرور کوتاه به بررسی این جنبش که به سهم خود یکی از زمینه سازهای جنبش مشروطه بوده نمی‌پردازیم و مستقیماً وارد زمینه‌های عینی جنبش مشروطه می‌شویم.

در جنبش مشروطه اولین جرقه‌های اعتراض وقتی زده شد که يك پیمان گمرکی در اواخر سال 1282 شمسی با روسیه تزاری بسته شد. در آن زمان یکی از سر سپردگان روسیه به نام 'نوز' (یا مسیونوز) که اهل بلژیک بود وزارت گمرکات ایران را به عهده داشت. این پیمان، از یکطرف به ضرر تجار بود، چون از کالاهایی که از روسیه وارد می‌شد عوارض کمتری گرفته می‌شد، و طبیعی بود تجاری که با کشورهای دیگر مراد داشتند ضرر می‌کردند، از طرف دیگر هم باعث از رونق افتادن کارگاهها و معدود کارخانه‌هایی بود که در ایران وجود داشت.

عناصر مترقی و روشنفکران، با تاثیر پذیرفتن از پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشورهای اروپایی که خود مناسبات فئودالی را پشت سر گذاشته بودند نقش موثری در گسترش آگاهیهای سیاسی در ایران ایفا نمودند.

همچنین فرهنگ و سنن ملی و سبملهای ملهم از اسلام انقلابی زمینه‌های ذهنی مناسبی برای رشد انگیزه‌های مبارزاتی در میان مردم به‌وجود می‌آورد.

عامل خارجی دیگری هم که، امکان رشد جنبش را فراهم کرد، تضاد بین سیاست دولت انگلیس و دولت روسیه تزاری بود. هواخواهان سیاست روسیه خواهان سرکوبی عریان خواستهای مردم بودند. و طرفداران انگلیس برای تضعیف حاکمیت، که تحت نفوذ روسیه بود، مکارانه از جنبشهای مردمی حمایت می‌کرد. عملکرد این تضاد، وحدت سیاسی سردمداران و کارگزاران حکومتی را نقض می‌کرد و امکان مناسبی برای گسترش جنبش آزادیخواهی به‌وجود می‌آورد.

در سالهای 1282 و 1283 قحطی وحشتناکی در ایران حکمفرما شد. این قحطی تقریباً در تمام شهرهای بزرگ مثل تهران اصفهان و مشهد، باعث شورشهای مردمی گردید. مردم به‌انبارهای غله که به‌اربابان زمین و روحانیان ثروتمند و بازرگانان محکتر تعلق داشت حمله می‌کردند.

در تهران و سایر شهرها اعلامیه‌هایی علیه اتابک، نخست‌وزیر وقت منتشر می‌شد. تحت فشار این جنبش، مظفر الدینشاه اتابک را عزل، و فرد مرتجع دیگری به‌نام عین‌الدوله را به‌نخست‌وزیری گمارد. اما این اقدامات در اوضاع تغییری ایجاد نکرد و خشم و نارضایتی مردم بیشتر شد.

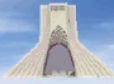
جنبش آغاز می‌شود

در اوایل 1284 با حرکتهای اعتراضی و خودجوش مردم در تهران و تبریز، جنبش شکل متشکلی به‌خود گرفت. مردم تهران و تبریز از آنجا که یکی پایتخت و دیگری ولیعهد نشین بود از خودکامگی و تجاوزات مأموران و نیروهای حکومت استبدادی درک عینی تری داشتند. در چنین موقعیت سیاسی- اجتماعی، علاءالدوله فرماندار تهران به‌دستور عین‌الدوله نخست‌وزیر وقت، برای این‌که روی ناتوانی حکومت در حل مسائل مردم سرپوش بگذارد، روز بیستم آذر 1284 یکی از تجار خوشنام تهران رابه بهانه افزایش بهای قند شلاق زد.

این عمل بهانه‌ای شد برای طغیان خشم مردم. دکانها و بازارها و کارگاهها بسته شد. مردم در اعتراض به این عمل، در مسجد شاه گرد آمدند. این تجمع با تهاجم چماقداران و مواجب بگیران حکومت قاجار به‌صحنه درگیری مردم و عوامل حکومتی تبدیل شد. و باعث شد که گروه انبوهی از مردم و بازاریان، به‌همراه دو تن از روحانیون، یعنی سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی که از خواست مردم حمایت می‌کردند به‌اعتراض در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شوند. در این تحصن اصلی‌ترین خواسته‌های مردم عبارت بود از: تأسیس عدالتخانه یا دادگستری، برکناری نوز بلژیکی از وزارت گمرک و برکناری علاءالدوله از حکمرانی تهران.

این خواستها در جهت بهبود شرایط تجارت و تخفیف نفوذ روسیه بود. چون‌که سختگیری‌های نوز بلژیکی در رأس گمرکات ایران تجار را تحت فشار شدید قرار داده بود. هم‌زمان با ادامه یافتن تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم و تعطیلی بازار، موج اعتراضات مردم تهران روزبروز گسترده‌تر می‌شد تا این‌که مظفرالدین شاه ناگزیر شد خواسته‌های مردم را بپذیرد. البته هدف خواباندن اعتراضات مردم بود که عملی شد اما مخالفتها کماکان ادامه داشت.

به‌رغم این‌که تحت فشار جنبش مردم، عین‌الدوله نخست‌وزیر وقت اعلام می‌کند که به‌زودی عدالتخانه افتتاح خواهد شد، اما در اوایل اردیبهشت سال 1285 با تأسیس این عدالتخانه مخالفت می‌شود. در همین زمان در شهرهای دیگر نیز بر اثر تنگدستی و فقر شدید شورشهای مردمی گسترش می‌یافت. اما از سوی حکام مستبد سرکوب می‌شد، از جمله، مردم فارس علیه شعاع‌السلطنه حاکم این نواحی شوریدند. مردم مشهد بر اثر گرانی شدید نان و گوشت که توزیع هر دو در انحصار یکی از وابستگان حکومت بود شورش بها کردند. در این واقعه به‌دستور آصف‌الدوله حکمران خراسان به‌روی مردم آتش گشوده شد و حدود چهل تن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. در اواسط تیر ماه همان سال 1285، حدود سه هفته بعد از این‌که گروهی از زنان با دسته‌ای از سربازان و قزاقها، درگیر شده بودند، بیرون آمدن زنان از خانه‌هایشان حتی در طول روز هم ممنوع شد و هر زنی را که در خیابانها می‌دیدند دستگیر می‌کردند.



جمعه، 06/08/2010



حکومت استبدادی برای سرکوبی مردم، سخنرانان را دستگیر کرده و در سرکوب اعتراضات قریب به هفتاد تن از مردم تهران را کشتار کرد. اما مردم به تحصن بزرگتری در حرم حضرت معصومه دست زدند و اعلام حکومت مشروطه به جای برقراری عدالتخانه در صدر خواسته‌های جنبش قرار گرفت. سرانجام با اوجگیری اعتراضات مردم تهران و اغلب شهرها و حمایت بعضی مراجع نجف از این تحصن، که تعداد آن به هزار تن می‌رسید، مظفرالدین شاه مجبور به پذیرش مشروطیت گردیده و در 14 مرداد سال 1285 شمسی رسماً فرمان مشروطیت را امضا و آنرا اعلام کرد. اولین فرمان البته نواقصی داشت که مورد قبول مردم قرار نگرفت و اعتراض ادامه یافت. مظفرالدین شاه تسلیم شد و فرمان کامل را متعاقباً صادر و اعلام داشت. ایران صدور فرمان مشروطه را جشن گرفت.



مقدمات تشکیل اولین مجلس شورای ملی

اولین مجلس شورای ملی

در سال 1285، پس از یکسال جنبش و حرکت و پس از امضای فرمان مشروطه، صحنه سیاسی ایران دگرگون شده بود. مقدمات تشکیل نخستین مجلس شورای ملی و انتخابات در تهران و شهرهای بزرگ فراهم می‌شود، فعالیت توده‌های وسیع مردم به صورت انتشار چشمگیر روزنامه‌ها و رشد انجمن‌ها و جمعیت‌های انقلابی تجلی می‌کرد. به طوری که در تهران بیش از 130 انجمن در ماه‌های اولیه جنبش تشکیل شده بود و بیش از 150 روزنامه و مجله در ایران آن روز منتشر می‌گردید.

شعر رنجبر از روزنامه نسیم شمال:

ای کسبه مزده بده با نیت رفع شد از رنجبران مالیات

کار تمام کسبه نفع شد مالیه از جمع شما رفع شد

زحمت دولت ز شما رفع شد رفع شد از رنجبران مالیات

شاه و دربار از این پس سعی داشتند از انتشار خبر آن به دیگر شهرها جلوگیری نمایند تا در مرحله بعد بتوانند در تهران نیز دستاوردهای جنبش را پایمال کنند.

جنبش خلق قهرمان تبریز

جمعه، 06/08/2010

در تبریز که محمد علی میرزا به‌عنوان ولیعهد و حاکم آذربایجان در ظلم و غارت و چپاول هیچ حد و مرزی نمی‌شناخت مردم بیست تن از سران جنبش را به‌عنوان انجمن

نظارت بر انتخابات برگزیدند و هر يك از اصناف نیز برای خود نماینده‌ای انتخاب کردند تا با همکاری انجمن به‌امور انتخابات رسیدگی نمایند و به‌این ترتیب انجمن محلی تبریز تأسیس گردید.

هم‌زمان، سران مترقی جنبش تبریز از جمله کربلایی علی موسیو، حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش و تعدادی دیگر به‌تأسیس يك تشکیلات مخفی به‌نام مرکز غیبی همت گماشتند. رهبران مرکز غیبی از همان ابتدای تأسیس این مرکز دست به‌تشکیل هسته‌های مسلح زدند که به‌نام مجاهد معروف شدند. این مرکز هم‌چنین با دادن رهنمودهای انقلابی به‌مجاهدان عملاً حرکت‌های مردمی را رهبری می‌کرد.

در روز هجدهم دیماه 1285 مظفرالدین شاه مرد و محمد علی میرزا به‌جای وی نشست. او از همان آغاز ستیزه‌جوئی خود با مشروطه را به‌نمایش گذاشت. واز همان ابتدا نزد بهبهانی و طباطبائی به‌بدگوئی از انجمن تبریز پرداخت.

در حقیقت طبقهٔ بورژوازی تجاری، تاجران سرمایه‌دار و روحانیون وابسته به‌آنها، به‌محض این‌که فرمان مشروطیت صادر شد و در قدرت سهیم شدند دیگر از ادامهٔ جنبش سرد شدند. چراکه خواست آنها از ابتدا هم يك انقلاب تمام عیاراجتماعی نبود. بلکه رفع موانع و فشار روی تجار و محدودیتها و اخاذیهای گمرکی را می‌خواستند. اما تودهٔ محروم مردم چیز دیگری می‌خواست. بنابراین آنها هم جذب نمایندگان خودشان یعنی سران سازش‌ناپذیر و مقاوم جنبش شدند.



از این‌طرف هم فتودالها و زمینداران بزرگ، نمایندگان خودشان را برای جلوگیری از جنبش به‌پیش می‌فرستادند. یکی از این نمایندگان فتودالها، و سر جریان ارتجاعی، آخوند شیخ فضل‌الله نوری بود که تحت عنوان اسلام و با عنوان مشروعه‌خواهی به‌کمک محمدعلیشاه آمد. آخوند مرتجع شیخ فضل‌الله نوری وایادیش که شدیداً از منافع فتودالها و زمینداران بزرگ حمایت می‌کردند، با تأسیس مدارس جدید، ایجاد کارخانه، با هر گونه آزادی و حتی روزنامه خواندن مخالف بودند.

از روز 29 خرداد 1286 شیخ فضل‌الله نوری به‌همراه آخوندهای هم سنخ خود به‌بهانه عزاداری به‌مناسبت وفات حضرت فاطمه در مسجد جمعه‌ی تهران تحصن کردند و چادر زدند و به‌سخنرانی علیه جنبش آزادیخواهانه مردم پرداختند. اما مردم چادرهای مرتجعین را برچیدند. مخارج این تحصن به‌طور مخفیانه توسط اتابک صدراعظم شاه تامین می‌شد.

اعدام اتابک و خنثی شدن موقت توطئه دشمنان

در روز 8 شهریور سال 1286 شمسی عباس آقا صرف یکی از مجاهدان وابسته به‌انجمن آذربایجانیهای مقیم تهران با شلیک چند گلوله، اتابک را که در حال خروج از مجلس بود به‌سزای اعمالش رساند.



اعدام اتابک که قوی‌ترین نقطه اتکاء دربار برای از بین بردن آزادیخواهان بود، دل‌های درباریان را پراز ترس کرد، محمدعلی‌شاه فوراً به‌مجلس آمده و سوگند دل بستگی به‌مشروطه خورد.

جمعه، 06/08/2010

در همین ایام، قراردادی بین روس و انگلیس به امضاء رسید که به قرارداد 1907 معروف است. در این قرارداد روس و انگلیس بین خودشان، ایران را به دو منطقه تحت نفوذ تقسیم کردند شمال ایران تحت نفوذ روسیه تزاری و جنوب تحت نفوذ انگلیس قرار می گرفت. محمد علی شاه که از سیاست استعمار پیروی می کرد بر آن شد تا این بار با تهاجمی گسترده هر چه زودتر کار مجلس و جنبش آزادیخواهان مردم را یکسره نماید.

در روز 23 آذر دسته های اجیر شده قداره بند و ولگرد و همچنین سرابه داران و فراشان و قاطرچیان دربار همراه با تعداد زیادی از سربازان و نظامیان وابسته به شاه در میدان توپخانه چادر زدند و کانونی علیه جنبش بر پا کردند. آخوند شیخ فضل الله نوری در رأس جمع کثیری از آخوندهای مرتجع نیز به زودی به این جمع پیوستند.

اما نیروی مسلح مردمی و مشروطه طلبان برای دفاع از آزادی در اطراف مجلس تجمع کردند، مجاهدین تبریز هم به صاحب منصبان نظامی آذربایجانی در تهران هشدار دادند که اگر متعرض مجلس بشوند خانه هایشان در آذربایجان ویران خواهد شد، با این اقدامات و مقاومتها، توطئه دربار و ارتجاع در این مرحله با شکست روبرو شد.

محمد علی شاه قاجار برای انجام توطئه هایش علیه مشروطه دست به دامن روسیه تزاری شد. در اواخر فروردین 1287 قوای روسیه تزاری وارد خاک ایران شده و به چندین روستای مرزی آذربایجان حمله کردند،

در روز 18 خرداد 1287 محمد علی شاه که از چند روز قبل در باغشاه مستقر شده بود اعلامیه ای تحت عنوان راه نجات منتشر کرد و در آن آزادیخواهان را به سبک آخوندهای مرتجع، مفسد خواند.

با انتشار این اعلامیه بار دیگر انجمنها در تهران به جنب و جوش در آمده و از فردای آن روز نزدیک به انجمن در مدرسه سپهسالار و میدان بهارستان تجمع کردند. سخنرانان آزادیخواه و مردمی مثل ملک المتکلمین و یا سید جمال الدین واعظ هم با سخنان پرشور خود مردم را به ایستادگی دعوت کردند

روزنامه نسیم شمال:

« هله ای گروه مجاهدین، بشوید همره و یک دله

بکشید بر سر مستبد ز مداد خون خط باطله

روز 22 خرداد 1287 به دستور محمد علی شاه، قزاقها در دروازه های دوشان تپه و شمیران توپهای خود را رو به مجلس شورا مستقر کردند، نمایندگان سازشکار فوراً مجلس را ترک کرده و از شاه خواستار نرمش شدند.

نمایندگان درجه اول تهران (یعنی طباطبائی و بهبهانی) از روز جمعه 29 خرداد دوباره انجمنها را به تجمع در مدرسه سپهسالار و اطراف مجلس فراخواندند اما برای آنها شرط گذاشتند که با خودشان سلاح همراه نیاورند! انگار که مردم را به میهمانی دعوت می کردند!! «

اما سران جنبش تبریز مردم را به خیزش با سلاح خواندند. و این تفاوت دو قطب جنبش بود.

کسروی در کتاب تاریخ مشروطه در این باره می نویسد:

«... توده نیرومندی بشمار می آمدند و در میانشان کسان جنگجو و زبردست بسیار یافت می شد، اینان نه آن بودند که در برابر بریگاد قزاق زبون گردند، چیزی که هست سرانی برای راه بردنشان (رهبریشان) نمی داشتند.»

مردم تبریز با آشکار شدن توطئه خائنانه محمد علی شاه برای انهدام مجلس در تهران و قلع و قمع آزادیخواهان، به جنب و جوش درآمدند. شهر تبریز هم از همان روز شنیدن خبر تهدید توپ باران مجلس یکپارچه شور و خروش بود. خیلی از مجاهدین تبریزی خواستار اعزام به تهران برای کمک به مجلس بودند. در همین رابطه زنان آذربایجانی بسیار فعال شده بودند، به طور خاص زنان تبریزی با کمک های مالی و فروش زیورآلات و جواهرات خودشان در تأمین هزینه اعزام مجاهدان به تهران فعالانه شرکت داشتند.



جمعه، 06/08/2010

27 خرداد 1287، 300 تن از مجاهدان و از جمله ستارخان و باقرخان از تبریز روانه تهران شدند، اما هنوز چند فرسخ از تبریز دور نشده بودند که خیرحمله نیروهای محمدعلی شاه به مرکز غیبی در تبریز می‌رسد، ستارخان برای مقابله به تبریز برمی‌گردد.

توپ باران مجلس و سرکوب مشروطه خواهان

اول تیرماه 1287، محمدعلی شاه قصد خود را برای محو آزادی و استقرار مجدد دیکتاتوری مطلقه سلطنتی کاملاً علنی کرده، تلگرافی به این مضمون به شهرهای ایران مخابره نمود.

«این مجلس برخلاف مشروطیت است، هر کس منبعث از فرمایشات ما تجاوز کند، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود».

روز سه‌شنبه 2 تیرماه 1287، نیروهای قزاق و سربازان دولتی مجلس را به محاصره خود درآوردند. به دستور لیاخوف فرمانده روسی بریگاد قزاق، توپ‌ها به‌غرش درآمدند و مواضع مجاهدان را زیر آتش گرفتند.

در ظهر روز دوم تیرماه 1287 بعد از مقاومتی کوتاه، اما دلاورانه و خونین، مجلس به‌زانو درمی‌آید، برخی از آزادیخواهان که محمدعلی شاه به‌خونشان تشنه بود، در بعدازظهر همان روز در اطراف مجلس به‌اسارت نیروهای شاه در آمدند. از جمله میرزا جهانگیرخان شیرازی، نویسنده و مدیر روزنامه صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین، خطیب پرشور تهران که همواره باشوری بسیار در دفاع از آزادی سخنرانی کرده بود، سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس، قاضی ارداقی و بسیاری دیگر. فردای آن روز میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین به‌دست دژخیمان محمدعلی شاه و به‌دستور مستقیم او به‌شهادت می‌رسند. مورخین نوشتند: «مشروطه درسراسر ایران برچیده شد. و در همه جا ایرانیان بار دیگر گردن به‌یوغ خودکامگی گزارده و این تنها تبریز می‌بود که ایستادگی می‌کرد». آخوندهای مرتجع با اتکاء به‌جهل و خرافات و تعصبات ارتجاعی در لایه‌های عقب‌مانده و با علم کردن شعار مشروطه در مقابل مشروطه و دست در دست سپاهیان محمدعلی‌شاه دیکتاتور یکباره برسر مجاهدان و مردم قهرمان تبریز ریختند.

روز دوم تیرماه هم‌زمان با بمباران مجلس، شجاع نظام مرندی باکمک تفنگچیان محله دوچی، به‌محلات مشروطه‌خواه وانجمن تبریز حمله بردند. اما مجاهدان تبریز پایداری کردند. حوادث آن روزها درآذربایجان به‌نقل از گزارش شاهدان و مورخان چنین بود:

- شجاع نظام مرندی کاری از پیش نبرد.

- پسر رحیم خان چلیپانلو هم واماند.

- عین‌الدوله والی آذربایجان و چهل هزار قوای تحت فرمان او کاری از پیش نبردند.

یکی از افراد محله دوچی مسیرآبی را که به‌آسیابها می‌رفت منحرف کرد

«نان در شهر نایاب گردید و سختی بیشتر شد».

از ورود خوار و بار به‌شهر نیز جلوگیری شد

«هرروز جمعی از زنان و اطفال و فقرا از گرسنگی جان می‌دادند».

با شدت گرفتن تهاجمات قوای سرکوبگر در روز 22 تیرمدافعان محله‌های «خیابان»، «مارالآن» و «نوبر» دست از مقاومت کشیدند و تسلیم شدند. خانه شادروان علی موسیو تاراج شد. و مردم از ترس آنکه خانه‌هایشان غارت بشود، به‌سردر خانه‌های خودشان بیرق سفید زدند. درچنین شرایطی بود که ستارخان به‌همراه 20 مجاهد جان برکف، دلاورانه مقاومت می‌کرد. و این چنین بود که باز هم تاریخ به‌ثبت رسانده:

« این مرد عامی / از یکسو اندازه دلیری و کاردانی خود را نشان داد / و از یکسو مشروطه را به‌ایران بازگردانید، / مشروطه از همه شهرهای ایران برخاسته تنها در تبریز باز می‌ماند، / از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچک امیر خیز بازپسین ایستادگی را می‌نمود، / .»

جمعه، 06/08/2010



غیر از قشون 40 هزار نفره دولتی، سهام الدوله با فوج ملایر، و اقبال السلطنه ازماکو، به تبریز نزدیک می‌شدند. ولی ستارخان/ با دسته کوچکی از پیرامونیان/ پروایی از این پیشامدها نداشت،/وقتی همه کویها دست از جنگ کشیدند/ و دولتیان بشهر درآمدند/ مجاهدانی که سرفرو آوردن بدولتیان نمی‌خواستند/ به‌امیر خیز پناهیده در نزد او می‌بودند،/اینان با همه اندکی/ استوار می‌ایستادند./ اما هر کس می‌پنداشت ستارخان یا دستگیر می‌گردد/ و یا گریخته جان بدر می‌برد، /هیچ کس گمان نمی‌کرد که او/

در برابر آن‌همه دشمنان خواهد ایستاد و فیروز هم خواهد گردید، راستی را/ باید بجوانمردی آنان آفرین خوانیم.

«روز 26 تیرماه، ستار خان با مجاهدانی که تعدادشان به تن نیز نمی‌رسید بیرون رفت و در بازارچه صفی، بیرق روس را که بر سردر خانه‌ها برافراشته شده بودند، با گلوله زده آن‌را پایین انداخت و سپس بیرق‌های سفید را یکایک سرتگون کرد و اینچنین از امیرخیز تا عالی قاپو پیش رفت.»

در تاریخ مشروطه ایران/ هیچ کاری باین بزرگی و ارجداری نیست،/ در سایه دلیری و کاردانی و پایمردی ستارخان/ باردیگر به‌همه کوی های تبریز بازگشته ، سپس نیز به‌همه شهرهای ایران باز گردید،

آن لکه سیاهی که در نتیجه زبونی و کارندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادیخواهان تهران، بدامن تاریخ ایران نشسته بود ، این مرد با جانبازها و پایداری خود آن‌را پاک گردانید،

روز سوم مهر، به‌فرمان عین‌الدوله تمامی قشون دولتی، از همه سو به‌شهر حمله بردند. و باز شکست نصیبشان شد.

روز 20 مهر محله دوجی که کانون دشمنان مشروطه و آخوندهای مرتجع در تبریز بود مورد تهاجم مجاهدان قرار می‌گیرد ، شهر تبریز بکلی به‌تصرف مجاهدان درآمد.

درتهران، انبوهی از مردم از تبریزیان ستایش می‌کردند و مشروطه خواهی نشان می‌دادند. اما دربرابر طوفان انقلابی که دوباره سرمی‌کشید، دولت‌های روس و انگلیس در اتحاد باهم توطئه‌ای را تدارک دیدند:

توطئه از این قرار بود : برای آن که رهبری انقلاب به‌دست مجاهدان نیفتد، به‌رفتن شاه مستبد و روی کارآمدن یکی از دست پروردگان استعمار رضایت دهند.

فتح تهران و پیروزی انقلاب مشروطه

درپی پیشرفت کار مجاهدان تبریز، شور آزادیخواهی در سایر شهرها از جمله در اصفهان و رشت، و مشهد و استرآباد، فروزان شد. درشهر رشت، کمیته‌ای از مجاهدان، به‌نام « کمیته ستار» به‌وجود آمده بود. پیرمخان ارمنی، معزّالسلطان و گروهی دیگر پرچم پشتیبانی از ستارخان و مجاهدین تبریز را برافراشته بودند. مجاهدان به‌فرماندهی این کمیته در 19 بهمن 1287 علیه حاکم دست نشاندهی محمدعلیشاه، شوریدند و حکومت رشت را به‌سپهدارتنکابنی، سپردند. روز 14 اردیبهشت به‌فرماندهی پیرم خان نیروهای دولتی را درهم شکستند و قزوین را فتح کردند.

یکی از میوه‌چینان انقلاب مشروطه سردار اسعد بختیاری در دیماه 1287 درپی شورش مردم، اصفهان را تصرف کرد. و بعد از آن که مجاهدین رشت و اصفهان تصمیم به‌فتح تهران گرفتند، با سپاهش به‌سوی تهران حرکت کردند. سردار اسعد بختیاری

جمعه، 06/08/2010

روز 4 تیر با هزار سوار بختیاری به قم رسید. و این هنگامی بود که مجاهدین مستقر در قزوین بنا به پیشنهاد ستارخان و انجمن ایالتی تبریز تدارک تصرف تهران و سرنگون کردن محمد علیشاه را می‌دیدند.

سرانجام روز جمعه 25 تیرماه شمسی 1288 بعد از سه روز درگیری، تهران به دست رزمندگان و مجاهدان راه آزادی فتح شد. با فتح تهران انقلاب مشروطه به پیروزی رسید. اما توطئه‌های مجدد ارتجاع و میوه‌چینان این انقلاب را به بیراهه کشاند.

درغروب روز 25 تیر 1288، چند ساعت بعد از سقوط استبداد و فرار محمد علیشاه، انبوهی از ملایان و درباریان و بازرگانان و کسانی که تظاهر به همراهی با مشروطه آغاز کرده بودند، با اضافه گروهی از آزادیخواهان تهران، در بهارستان انجمنی به نام «مجلس عالی» برپا کردند. این کمیسیون کابینه‌پی برگزید که کلیه اعضای آن از وابستگان به دربار قاجاری یا دست پروردگان دو دولت روس و انگلیس بودند. سپهدار تنکابنی رئیس دولت انقلاب! یعنی نخست‌وزیر و وزیر جنگ شد.

کابینه سپهدار نه تنها محمدعلیشاه را محاکمه نکردند، بلکه برای او موجب و حقوق هنگفتی هم تعیین کردند. کسانی نظیر لیاخوف که مجلس را بمباران کرده بود، تبرئه شدند.

با اینحال در اثر خشم و خروش مردم علیه مستبدین و دست‌نشانندگان آنها پنج نفر از مهره‌های جنایتکار استبداد و ارتجاع محاکمه و اعدام شدند. از جمله، آخوند شیخ فضل‌الله نوری، میر هاشم دوه‌چی و صنیع حضرت که از مرتجعان و سرکردگان مشروعه بودند.

توطئه علیه ستارخان و مجاهدان آزادی ستان

بعد از آنکه کابینه‌ای از وابستگان به دربار استبداد قاجاری و دست پروردگان روس و انگلیس، بر سر کار آمد، توطئه برای خلع سلاح مجاهدین به اجرا گذاشته شد. توطئه از اینجا شکل گرفت که تلاش کردند، ستارخان و باقرخان را از تبریز و مردم قهرمان آن جدا کنند. بهترین بهانه این بود که او را برای دیدار سران دولت جدید به تهران دعوت کنند. در تلگرام‌هایی که قبل از عزیمت ستارخان به تهران بین سفارت انگلیس و وزیر خارجه آن کشور مخابره شده، از اصرار روس به رفتن ستارخان و باقرخان به تهران، قبول انگلیس، و پافشاری دولت مرکزی بر رفتن آن دو به تهران سخن به میان آمده و بخوبی نشان می‌دهد که دعوت ستارخان



به تهران از آغاز، توطئه‌ای برای خلع سلاح مجاهدان و از بین بردن آزادیخواهان و پرچمداران سازش ناپذیر

انقلاب مشروطیت بوده است.



سردار و سالار انقلاب در نیمه فروردین 1289 با گروهی از مجاهدانشان وارد تهران شدند. در قدم بعدی سازشکاران برای از میان برداشتن ستارخان و باقرخان، تفرقه‌افکنی‌ها و اعتشاشات ناشی از درگیری‌های دسته‌های اعتدالی و انقلابی را بهانه کردند.

بعد از فتح تهران دو دسته عمده در مجلس به وجود آمد. دسته‌ای که خود را باصطلاح انقلابی می‌نامید و آنرا سیدحسین تقی‌زاده، یعنی همان کسی که در دوران قیام دلیرانه تبریز، از پشت پرده به کارشکنی علیه آزادیخواهان می‌کوشید، به وجود آورده بود. از سوی دیگر سردار اسعد بختیاری و عده‌ای دیگر دسته‌ای به نام دسته اعتدالی تشکیل داده بودند. این هر دو دسته، بامجاهدین مخالفت داشتند.

جمعه، 06/08/2010

اولین اقدام عملی دسته به اصطلاح «انقلابی» به قتل رساندن سیدعبدالله بهبهانی بود. قتل او در بین مردم تاثیر بدی گذاشت و طرفداران بهبهانی خواستار اخراج تقی زاده از مجلس شدند. تقی زاده به استانبول گریخت.

قدم بعدی توطئه این بود که کابینه با بهانه قرارداد قتل بهبهانی، تصمیم به جمع آوری ابزار جنگ از مجاهدان بگیرد. روز دهم مرداد 1289، یکسال پس از فتح تهران وزیر مختار روس با وزیر خارجه انگلیس در خصوص ضرورت مبرم خلع سلاح مردم گفتگو کرد. دو روز بعد مجلس درست به همان نظری رسید که نمایندگان روس وانگلیس رسیده بودند.

مجلس تصویب کرد که تا 48 ساعت دیگر همه مردم بجز شهربانی و ارتش سلاحهای خود را به مأموران دولتی تحویل دهند.

« دولت کابینه مستوفی الممالک » خرسندی نداشت که شکار را از دست بدهد. و از فرصتی که برای برانداختن يك مرد دلیر به نام پیدا کرده بود سودجویی ننماید» این بود که به درگیری با نیروهای ستارخان پرداختند.

به این ترتیب توطئه های ارتجاع و استعمار و میوه چینی که رهبری انقلاب را به سرقت برده بودند، علیه آرمانهای انقلاب مشروطه سرانجام به خلع سلاح مجاهدین انجامید. ستارخان در این واقعه زخمی شد و به همین زخم، سه سال بعد در روز 25 آبان 1293 شمسی بی آنکه طعم آزادی را بچشد بر اثر زخم آزادی ستیزان دیده از جهان فرو بست.

آری اگرچه در مراحل نخستین آن انقلاب عظیم، فرصت طلبان میوه چین، سوار بر زمینه های از نارساییهای جنبش، توانستند خیلی زود سررشته امور را از دست دلسوزان راستین آزادی برابند و تا به «مشروطه خود» رسیدند، مجاهدین را خلع سلاح

کرده و راه پیشرفت و تعمیق جنبش مردم را ببندند اما با این همه انقلاب مشروطه، نه تنها در تاریخ ایران نابود نشد بلکه فراتر از نتایج بلاواسطه اش، سنگ بنای محکم آزادیخواهی، ترقیخواهی و استقلال طلبی را



همراه با سنت مجاهدت و جانبازی برای تحقق آرمانهای میهنی، در تاریخ معاصر ایران، بنانهاد.

چشم انداز پرشور

در سالروز پیروزی جنبش مشروطیت ایران، به جاست به ادامه دهندگان راه و آرمان مشروطه، درود بفرستیم. به مقاومت ایران، و به مجاهدان و به همه رزم آوران و همراهان و متحدان و پشتیبانانش، و به امیرخیز کنونی ایران، اشرف درود بفرستیم. به راستی که صحنه امروز ایران نیز درمداری دیگر، همان شرایط انقلاب مشروطه را تداعی می کند.

جمعه، 06/08/2010



آخوندهای ضدبشر، اخلاف جنایتکار همان شیخ فضل الله‌ها ، کمر بسته بودند تا با استفاده از شرایط ویژه منطقه به ویژه جنگ عراق، جنبش مقاومت ایران را به طور کامل سربرند و از سرراه خود بردارند. اما همچنان که این بار هم در تاریخ مجدداً به ثبت رسیده و خواهد رسید، این توطئه‌ها، به یمن پایداری پرشکوه زنان و مردان مجاهد خلق در شرایطی بسا خطرناک و سخت شکست خورد و مجاهدین توانستند این جنبش را سرفراز و پایدار و پاینده سازند. بدین ترتیب سالروز انقلاب مشروطه را در شرایطی جشن می‌گیریم که مبارزه تاریخی ملت ایران علیه ارتجاع و استبداد، اکنون به مرحله نهایی خود نزدیک شده است.

خانم مریم رجوی در حال ادای احترام به نماد جنبش‌های مردم ایران

مقاومت ایران که پرچم مبارزه برای آزادی را به دوش می‌کشد، به یمن رهبری پاکباز خود و با درس آموزی از این تجارب ، با تکیه بر یک ائتلاف پایداری سیاسی و با برخورداری از یک بازوی استوار میهنی متشکل از رشیدترین فرزندان خلق ایران، نوید بخش پیروزی و برقراری آزادی و حاکمیت مردمی در ایران است.